

مجله سیاست دفاعی

شماره ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱

تحول نگرش روسیه به محیط امنیتی بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط با ایران

از دکتر جهانگیر کرمی*

تاریخ تصویب: ۸۲/۱۱/۲۰

تاریخ ارائه: ۸۱/۱۰/۱۰

کلید واژه‌ها

ایران - روسیه - محیط امنیتی - استراتژی امنیتی - سیاست خارجی - امنیت بین‌المللی - نظام بین‌المللی

چکیده

این مقاله با در نظر گرفتن مفهوم "محیط امنیت بین‌المللی" و نگرش روسیه نسبت به آن طی دوره‌های مختلف در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن، به تحولات اساسی ایجاد شده در این نگرش پرداخته، همچنین تأثیر این تحول بر روابط روسیه با ایران طی سالهای اخیر را مورد بررسی قرار داده است. هدف این مقاله بیشتر، در نظر گرفتن گفتمانهای حاکم بر سیاست امنیتی و خارجی روسیه و به‌ویژه وضعیت گفتمان کنونی است که صبغه‌های عمل‌گرایانه آن بسیار گسترده هستند.

مقدمه

استراتژی امنیت ملی دولتها، براساس تصویری ترسیم می‌شود که در هر دوره از محیط امنیتی بین‌المللی، نزد دولتمردان آن وجود دارد. با وجود آنکه محیط امنیتی بین‌المللی دارای پایداری خاصی است که از آنارشیک بودن آن (به تعبیر نواقع‌گرایان)

* آقای دکتر جهانگیر کرمی عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع) است.

برمی‌خیزد، اما معمولاً عواملی نظیر ایده‌ها، هنجارها و نهادها (در سطوح داخلی، منطقه‌ای و جهانی) موجب می‌شوند تا تصویری منعطف‌تر از این محیط مطرح شده و شرایط برای همکاری فراهم شود. از این رو، محیط امنیتی بین‌المللی در دوره‌های مختلف می‌تواند تصاویر متفاوتی را ارائه کرده و استراتژی دولتها نیز بر اساس این وضعیت دچار تحول شود.

تحولاتی که طی سالهای پس از فروپاشی شوروی در نگرش روسها نسبت به محیط امنیتی بین‌المللی به عمل آمده، بر روابط آنها با ایران نیز تأثیر داشته است. دولت روسیه به عنوان یکی از بزرگترین تهدیدات نظامی در تاریخ معاصر ایران، از سال ۱۳۶۸ به یک دولت مهم همکار در عرصه‌های نظامی و امنیتی با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. قرارداد ده‌ساله همکاریهای نظامی، و تمدید آن در سال ۱۳۷۹، همکاری و همسویی در مسائل مشترکی مانند بحرانهای تاجیکستان، قره‌باغ و افغانستان، و به طور کلی منافع مشترک دو کشور در حفظ ثبات و امنیت در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خزر، و دورساختن نفوذ و حضور دولتهای غربی مداخله‌گر در این مناطق، سطح روابط دو کشور را تا حدی بالا برد که در دو کشور واژگانی چون "همکار استراتژیک" و "متحد استراتژیک" بارها به کار گرفته شد؛ اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، شرایط تغییر کرده و روسها به درک جدیدی از محیط امنیتی بین‌المللی در مورد مداخله‌گران دیروز در مسائل منطقه‌ای رسیده‌اند که منافع مشترک با ایران را نیز تا حدودی دستخوش تحول کرده است. نظر به اهمیتی که نگاه روسها به مسائل امنیتی بین‌المللی برای مسائل دفاعی و امنیتی ایران دارد، در این نوشتار تلاش می‌شود تا "تحولات اساسی درک روسها از محیط امنیتی بین‌المللی" و "وضعیت کنونی این درک" مورد بررسی قرار گیرد.

سرفصلهای اصلی بحث شامل مفهوم محیط امنیتی بین‌المللی، تحولات درک روسها از محیط امنیتی بین‌المللی، نگاه روسیه پس از ۱۱ سپتامبر، و پیامدهای آن برای ایران می‌باشد. در پایان نیز به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۱- مفهوم محیط امنیتی بین‌المللی

بر اساس نگرش واقع‌گرای سیاست بین‌الملل، هر دولت دارای دو محیط امنیتی

داخلی و خارجی است که تفاوتی اساسی میان این دو وجود دارد. برخلاف محیط داخلی که دارای ساختاری سلسله‌مراتبی، برخوردار از تقسیم منطقی وظایف و کارکردها، و توزیع نسبتاً عادلانه و مقبول قدرت می‌باشد، در محیط بین‌المللی این‌گونه نبوده و ساختار آن بر اساس چینش افقی واحدها (غیر سلسله‌مراتبی)، تشابه وظایف و کارکرد آنها، و توزیع نامناسب قدرت میان دولتها می‌باشد. بر این اساس، نوعی هرج و مرج و عدم اطمینان وجود دارد که در آن اولویت اصلی همه دولتها، حفظ بقا در آن وضعیت است و به خاطر عدم تعادل قدرت میان آنها، قطب‌بندی قدرت ایجاد می‌شود. نتیجه این ساختار چیزی نیست جز آن که هر دولت در درجه نخست به قدرت خویش تکیه کند (Self - Help) و بعد برای تضمین بقای خود در قبال دول قدرتمندتر، به اتحاد و ائتلاف روی آورد. از این رو، همه دولتها به طور طبیعی نگاهشان به محیط امنیتی بین‌المللی بدبینانه و نامطمئن است؛ چرا که به خاطر تغییر وضعیت قدرت دولتها در داخل و خارج، موازنه‌ای که از اتحادهای نظامی ایجاد می‌شود، پایدار نخواهد ماند و هر آن ممکن است بر اثر بهم خوردن موازنه قدرت، امنیت آنها در معرض آسیب جدی قرار گیرد.^(۱)

با وجود تلاشهایی که برای کاهش وضعیت هرج و مرج‌گونه نظام بین‌المللی در قالب اندیشه‌ها، ایده‌ها و توافقات میان دول صورت گرفته و نتیجه آن در جامعه ملل، سازمان ملل متحد و چارچوب نظام امنیت جمعی جلوه‌گر شده است، اما هنوز هم مؤلفه‌های قدرت محور از نقش نافذتری در مقایسه با دیگر سازوکارهای بین‌المللی برخوردار هستند و داور نهایی کمابیش قدرت باقی مانده است. گویا فاصله زیادی از وضعیت کاملاً هرج و مرج‌گونه قرون گذشته ایجاد شده، اما تا تشکیل واقعی یک "جامعه بین‌المللی" که شباهتی درخور "جامعه داخلی" داشته باشد، راه درازی در پیش است. تنها در سطح برخی مناطق همچون اروپا و یا جنوب شرقی آسیاست که به تدریج امیدها بر بیمها غلبه می‌کنند. یکی از عواملی که بر نوع نگاه دولتها به محیط بین‌المللی تأثیر زیادی دارد، گفتمان حاکم بر هر دولت است و البته همواره گفتمانهای مختلف ممکن است وجود داشته باشد، اما معمولاً یکی از آنها به عنوان گفتمان غالب، منشاء شکل‌گیری سیاستهای امنیتی می‌شود. گفتمانها خود محصول تعاملات داخلی و خارجی در گذر تاریخ هستند و بر اساس پیشینه تاریخی امنیت ممکن است دارای نگاهی شدیداً قدرت محور و

واقع‌گرایانه یا اشکال تعدیل یافته‌تری باشند. مثلاً در رژیم اشغالگر قدس یک گفتمان شدیداً قدرت‌محور، حاکم است و از این رو، سیاست امنیتی آن کاملاً هجومی و تجاوزگرانه است. در انتهای دیگر این طیف دولتهایی چون سوئد و سوئیس قرار دارند که دارای "سیاست دفاعی غیر تحریک‌آمیز" (Non - Provocative Defense Policy) هستند.^(۲) اما معمولاً بیشتر دولتها در میانه‌های این طیف قرار می‌گیرند؛ چرا که وجود برخی نهادهای بین‌المللی، تثبیت مرزهای ملی و شکل‌گیری برخی قواعد و اصول حقوقی بین‌المللی، از دامنه و شدت بدبینی‌ها کاسته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، محیط امنیتی بین‌المللی در بردارنده ساختاری است که بر اساس آن هم قطب‌بندی قدرتها صورت می‌گیرد، هم اتحادها شکلی می‌گیرند و هم تهدیدات بروز می‌کنند. اما این وضعیت برای دولتهای مختلف ممکن است در قالب لایه‌های متفاوتی درک شود که این موضوع به گستره منافع ملی آن کشور (محدود یا گسترده) و گفتمانهای حاکم بر امنیت ملی و سیاست خارجی آن بر می‌گردد.

۲- تحولات درک روسها از محیط امنیتی بین‌المللی

به‌طور کلی، می‌توان درک مقامات روسی (در روسیه جدید) را از محیط امنیتی بین‌المللی را در دهه ۱۹۹۰ در طول سه دوره اساسی مورد بررسی قرار داد که عبارت‌اند از: دوره آتلانتیک‌گرایی، دوره اوراسیاگرایی و دوره پس از بحران کوزوو (۱۹۹۹). البته معیار اصلی این تحقیق برای بررسی این دوره‌ها، عمدتاً سیاستهای اعلامی دولت می‌باشد و نگاه افکار عمومی صرفاً تا آنجا که به عنوان عاملی برای تأثیرگذاری و ایجاد تحول در درک دولت مطرح بوده، برای ما اهمیت داشته است. برای دولت روسیه، محیط خارجی دارای دو عرصه خارج نزدیک (کشورهای قلمرو شوری پیشین و خارج دور (مناطق مجاور و سطح جهانی) است.

الف) آتلانتیک‌گرایی: جهان به هم وابسته و فقدان تهدید

بر اساس تفکرات دوره گورباچف که در دکترین نظامی شوروی نیز منعکس گردید، جهان به عنوان یک عرصه به هم وابسته تلقی می‌شد که امنیت همه دولتها به یکدیگر

مرتبط بوده و به دلایلی چون بن‌بست هسته‌ای و نیازهای متقابل اقتصادی، در مسیر دستیابی به بالاترین ضریب امنیت راهی جز همکاری باقی نمانده بود. از این رو، جنگ به عنوان راه حلی برای مسائل، کاملاً کنار گذاشته شد؛ بر ناکارآمدی ابزارهای نظامی برای حفظ امنیت ملی تأکید گردید و در مقابل آن بر ارتباط تنگاتنگ توسعه اقتصادی و اجتماعی، و امنیت ملی بهای بیشتری داده شد؛ خصلت تهاجمی استراتژی نظامی روسیه جای خود را به یک دفاع کاملاً تدافعی داد؛ و در زمینه تسلیحات، با تکیه بر اصل کفایت معقول، اقداماتی اساسی در زمینه کاهش جنگ‌افزارها صورت گرفت. از نظر گورباچف نظام بین‌المللی نه عرصه رقابت و کشمکش طبقات و قدرتها، بلکه جهانی به‌هم‌تنیده بود که منافع مشترک بشری در آن، اولویت اصلی دولتها بود.^(۳)

این تفکرات در درون روسیه جدید (از سال ۱۹۹۱ به بعد) نیز برای چند سال همچنان در سرلوحه سیاست خارجی روسیه قرار داشت و نگاه دولتمردان روسیه به ساختار نظام بین‌الملل، نگاهی خوش‌بینانه بود. بر این اساس، روسها به‌خاطر از دست دادن موقعیت ابرقدرتی خود چندان نگران نبودند. یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه و کوزیرف، وزیر امور خارجه او، بر عضویت روسیه در "جهان تمدن" تأکید می‌کردند و منظور آنها دقیقاً پذیرش روسیه در درون نهادها و ساختارهای غربی چون گروه هفت، ناتو، و سازمان تجارت جهانی بود.^(۴) غرب نه به عنوان یک تهدید، بلکه چون مجموعه‌ای امن و هم‌پیمانی برای رسیدن به توسعه، اخذ کمک و تضمین امنیت تلقی می‌شد که روسیه هویت خود را در درون آن می‌جست و اروپا همان‌خانه مشترک دوره گورباچف بود. روسها به عضویت شورای همکاری آتلانتیک شمالی (شورایی مرکب از همه اعضای ناتو و ورشو که در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت) در آمدند. به‌خاطر توجه زیاد به غرب و دادن اولویت اصلی به آن، دولت روسیه توجه چندانی به مسائل منطقه‌ای در بالکان، خاورمیانه و خاور دور نداشت. از نظر روسها، دنباله‌روی از سیاستهای غرب (در جریان بحران خلیج فارس و بحران بوسنی و هرزه‌گوین)، هزینه‌ای بود که روسیه بایستی بابت کمکهای غرب می‌پرداخت. اگر چه در داخل، گروههایی با دنباله‌روی از غرب به‌ویژه در مسائل خاورمیانه و بالکان مخالف بودند، اما دولت روسیه با آنها به عنوان باقی‌مانده‌های حزب کمونیست برخورد می‌کرد. نمونه آن به توپ‌بستن پارلمان تحت

رهبری رسلان خاسبولاتف در سال ۱۹۹۳ بود. منطقهٔ خارج نزدیک نیز در ابتدا به عنوان "باری بر دوش" مسکو تلقی می‌شد و حتی برخی مقامات از اینکه روسیه از زیربار جمهوریهای ضعیف آسیای مرکزی و قفقاز رهایی یافته است، ابراز خوشحالی می‌کردند. اما به تدریج، این وضعیت دگرگون شد. ناکامی سیاستهای دولت در جهت همکاری و ادغام با غرب، مشکلات اقتصادی در داخل، احساس تحقیر در عرصهٔ بین‌المللی و مسائلی که در منطقهٔ خارج نزدیک برای روسهای ساکن در آن کشورها (در زمان فروپاشی شوروی حدود ۲۵ میلیون نفر روس در خارج نزدیک سکونت داشتند) پیش آمد، افکار عمومی را علیه سیاست غرب‌گرای یلتسین - کوزیروف برانگیخت و در انتخابات مجلس، ملی‌گرایان افراطی و کمونیستها بیشتر کرسیها را تصاحب کردند و از این زمان به بعد، نگاه دولت به محیط بین‌المللی دچار تحولاتی شد.^(۵) در سند دکترین نظامی که پس از انتخابات مزبور تصویب شد، آمده است که خطر تجاوز آشکار علیه فدراسیون روسیه به صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است، اما هنوز تهدید نظامی وجود دارد. منابع اصلی این تهدیدات عبارت‌اند از: ادعاهای ارضی، بحران در دولت‌های همجوار روسیه و تروریسم. در این دکترین، بر حق مداخلهٔ نظامی یک‌جانبهٔ روسیه در کشورهای خارج نزدیک تأکید شده است. در مورد جنگهای احتمالی نیز سه دسته مطرح شده است: جنگ جهانی (غیر محتمل)، جنگ‌های منطقه‌ای (کاملاً محتمل) و جنگ داخلی (کاملاً محتمل). همچنین مرزهای چین و ناتو مرز تهدید معرفی شده و به جمهوریهای بازماندهٔ شوروی هشدار داده شده است که حقوق روسهای ساکن را رعایت کنند. از این رو، تعبیر "دکترین مونرو روسی" که بر "حق مداخله در حیاط خلوت روسیه" اشاره دارد، به کار رفته است.^(۶) اقدامات دولت‌های غربی در بالکان و عراق، و اصرار آنها بر گسترش ناتو در سالهای بعد وضعیت را به جایی رساند که یلتسین در سال ۱۹۹۶ مجبور شد پریماکف را که به ضدیت با غرب شهرت داشت به وزارت امور خارجه برگزیند.

(ب) اوراسیاگرایی: همکاری با شرق و رقابت با غرب (۱۹۹۶-۹۸)

گفتمان حاکم بر سیاست امنیتی و خارجی روسیه در سالهای ۱۹۹۶ به بعد اوراسیا گرایی بود. اوراسیاگرایان با نگرشی رقابتی به محیط امنیتی بین‌الملل، بر تعادل میان

شرق و غرب تأکید داشتند و از این‌رو، برای ایجاد توازن در روابط خارجی روسیه و جلوگیری از ایجاد نظام بین‌المللی تک‌قطبی و تحت هژمونی آمریکا، اتحاد استراتژیک با قدرتهای شرقی (چین و هند) را مطرح می‌کردند. هدف آن بود که در مقابل اتحاد آتلانتیک به رهبری آمریکا، با پیوند نزدیک‌تر میان روسیه و قدرتهای آسیایی، یک موازنه اوراسیایی ایجاد شود، امری که در ملاقات رهبران کشورهای روسیه، چین و هند مطرح می‌شد و حتی از دولت فرانسه و نیز دولتهای جهان سوم نیز خواسته می‌شد که به چنین تلاشهایی پیوندند. پریماکف در سخنرانیها و کنفرانسهای خبری خود بر نقش بین‌المللی روسیه به عنوان جلوگیری‌کننده از یک جهان تک‌قطبی به رهبری یک ابرقدرت تأکید کرده و جهان پس از جنگ سرد را در حال تحول به سوی نظام چندقطبی معرفی می‌کرد. در نگرش او، جایی برای یک ابرقدرت تنها، با وجود وضعیت برتری کنونی آمریکا، وجود نداشت.^(۷) او از اتحاد با بیلوروس حمایت می‌کرد و بر فروش فناوری نظامی به چین، ایران، هند، سوریه و قبرس تأکید داشت و معتقد بود که جهان باید این واقعیت ساده را بپذیرد که «روسیه ابرقدرتی است که با مشکلات موقت روبه‌روست، اما سوءاستفاده از این موقعیت بسیار کوتاه‌بینانه است».^(۸)

مخالفت با اقدامات ناتو در بالکان و اقدامات آمریکا و انگلیس در عراق؛ نگرانی جدی نسبت به حضور و نفوذ دولتها و شرکتهای نفتی غرب در منطقه خارج نزدیک و دریای خزر؛ و نیز مخالفت با گسترش ناتو، در سرلوحه برنامه‌های دولت روسیه در دوره اوراسیاگرایی بود. اگر چه، در کنار تفکر اوراسیاگرایی برخی از عناصر خاص تفکر آتلانتیک‌گرا نیز فعالیت داشتند، اما با قرار گرفتن دریای خزر در قلمرو منافع حیاتی آمریکا (۱۹۹۷)، طرح عضویت دولتهای مجارستان، لهستان و چک در ناتو (۱۹۹۷)، شکل‌گیری گروه گوام^(۹) (۱۹۹۸)، بحران کوزوو، و بحران دوم چین (سال ۱۹۹۹)، دوره تفکر اوراسیاگرایی نیز به سر رسید و دوره‌ای از رقابت و جنگ سرد جدید آغاز شد.

پ) شوک ۱۹۹۹: روسیه در محاصره تهدیدات از غرب و جنوب

نگاه دولت روسیه به محیط بین‌المللی در این دوره کاملاً رقابتی شد و برای نخستین بار پس از سال ۱۹۸۷ ناتو به عنوان تهدید نظامی مستقیم، غرب به عنوان یک رقیب تمام

عیار و نظام بین‌المللی به عنوان یک روند ضد روسی درک شد، تا جایی که گورباچف، بنیانگذار تفکر جدید امنیتی شوروی که پیمان ورشو را منحل ساخته و خواستار عضویت کشورش در ناتو شده بود، در مورد عملیات ناتو در کوزوو اظهار داشت:

"این جنگ نشان داد که آمریکا ... قصد دارد برنامه کاری خود را بر روابط بین‌الملل تحمیل کند ... و سیاست ناتو، همانند سالهای جنگ سرد آن است که برتری در قدرت نظامی را مورد تأکید قرار دهد. ناتو با نادیده گرفتن یک اصل کاملاً به رسمیت شناخته شده حقوق بین‌الملل، تجاوز نظامی گسترده‌ای را علیه کشوری دارای حاکمیت آغاز کرد." (۱۰)

یکی دیگر از مقامات روسی، به مباحثی اشاره کرد که در این دوره، در بین سیاستمداران آن کشور در مورد جنگ با ناتو مطرح شده است. وی می‌نویسد: "ناگهان سناریوهای پیشین در مورد یک جنگ جهانی سوم ... برای مسائل سیاستگذاری و برنامه‌ریزی عملیات نظامی در دستور کار قرار گرفت." (۱۱)

سند مفهوم امنیت ملی که در ژانویه سال ۲۰۰۰ تصویب شد، واکنشی نسبت به گسترش ناتو، مفهوم استراتژیک جدید آن و اقدامات آن در یوگسلاوی، مسائل استراتژیک با آمریکا (نظیر مسئله ای. بی. ام.)، جنبشهای جدایی طلب و اسلام‌گرایی در درون مرزهای روسیه و کشورهای مجاور بود. در این سند صراحتاً تأکید شد که قصد برخی دول و نهادها برای کاهش نقش سازوکارهای موجود تأمین امنیت و کاهش نقش سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا؛ خطر تضعیف نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی روسیه در جهان؛ تقویت بلوکهای نظامی و سیاسی، به خصوص ناتو؛ ایجاد پایگاههای نظامی احتمالی و حضور نظامی در نزدیک مرزهای روسیه؛ تضعیف روند همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع؛ و نفوذ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و دینی در دولتهای مجاور تهدیدات امنیتی روسیه هستند. روشن است که منظور از این تهدیدات؛ آمریکا، ناتو و اسلام‌گرایی بود. در واقع، روسها خود را در محاصره غرب و اسلام‌گراها (متکی به حمایت غرب و دولتهایی چون ترکیه، عربستان، پاکستان و افغانستان) می‌دیدند. (۱۲)

در دکتترین نظامی سال ۲۰۰۰ نیز آمده است که «روسیه برای تضمین امنیت ملی

خود، در صورتی که ابزارهای دیگر ناکارآمد باشند یا به نظر برسد که کارایی لازم را ندارند، از همه نیروها و تجهیزات اعم از هسته‌ای و غیر هسته‌ای استفاده خواهد کرد.»^(۱۳) اهمیت این مسئله در مقایسه با دکترین نظامی شوروی که تأکید کرده بود «شوروی نخستین کشوری نخواهد بود که از سلاح هسته‌ای استفاده می‌کند»، بیشتر روشن می‌شود. در دکترین نظامی سال ۱۹۹۳، دولت روسیه صرفاً در صورت «حمله به تأسیسات هسته‌ای و موشکی» حق استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را برای خود محفوظ می‌داشت. اینکه بر پاسخ هسته‌ای به هرگونه حمله‌ای به روسیه، تأکید شود و مسئله «ضربه نخست هسته‌ای» مطرح گردد، به معنای «کاهش آستانه به‌کارگیری سلاح هسته‌ای» نزد مقامات روسی تلقی می‌شود^(۱۴) و نشان می‌دهد که در ابتدای هزاره جدید، محیط بین‌المللی را درست نقطه مقابل آنچه در اواخر دوره شوروی می‌نگریستند، درک کرده‌اند. در عمل نیز مجموعه‌ای از اقدامات در عرصه سیاست خارجی روسیه انجام شد که نشان‌دهنده جدیت روسها در رقابت با آمریکا بود. شدت عمل در چین (بر خلاف بحران سال ۹۶-۱۹۹۴)، دیدارهایی که پوتین از کشورهای چین، هند، کره شمالی و کوبا داشت و یا فسخ یک‌جانبه موافقتنامه واشنگتن - مسکو (که در سال ۱۹۹۵ میان گور و چرنومردین برای محدود ساختن همکاری نظامی - فنی با ایران منعقد شده بود) و تأکید بر همکاری با ایران، قراردادهای تسلیحاتی با هند، چین و سوریه همگی در این راستا بوده‌اند.^(۱۵) مسکو، همچنین در جهت تحکیم موقعیت خود در مناطق پیرامونی و مقابله با سیاست غرب‌گرایانه دولتهای منطقه کوشید تا حتی از ابزارهای نظامی برای مرعوب ساختن آنها بهره‌گیرد. ایجاد پست فرماندهی دفاع هوایی در ارمنستان و عدم خروج پایگاههای نظامی از گرجستان - بر خلاف تعهدات قبلی - از این موارد بوده است.^(۱۶)

۴- نگرش امنیتی روسیه پس از ۱۱ سپتامبر

اگر «مشکلات اقتصادی داخلی»، نگاه گورباچف را به محیط امنیتی مسکو در مورد غرب تغییر داد و او بر خلاف پیشینیان خود، ناتو و سلاحهای غرب را تهدید نمی‌دید و از این رو دستور داد تا ۵۰۰ هزار سرباز روسی به همراه تانکها، موشکها و ... از مرزهای

اروپای غربی به کشور خود برگردند، این بار، "عوامل خارجی" همین تأثیر را بر اندیشه پوتین داشتند. حادثه ۱۱ سپتامبر موجب شد تا دولت روسیه در نگاه به غرب، برخلاف مفاد دکترین نظامی و امنیتی سال ۲۰۰۰، آن را نه به عنوان تهدید، بلکه چون یک متحد ببیند. رئیس جمهور روسیه در نخستین سخنرانی خود پس از این حادثه از وجود دشمنان مشترک برای جهان متمدن یاد کرد و ضمن ابراز همدردی با دولت آمریکا، حمایت صریح خود را از هر اقدامی که آن دولت ممکن است به اجرا گذارد، ابراز داشت. در ۲۴ سپتامبر نیز طرحی را در این رابطه اعلام کرد که بر اساس آن، تأکید شده بود که مسکو در مواردی چون "مسائل اطلاعاتی، دسترسی به فضای کشورهای آسیای مرکزی، عملیات نجات و امداد بین‌المللی، و کمک‌های نظامی و بشر دوستانه به گروه‌های ضد طالبان"، با واشنگتن همکاری می‌کند. او با مردود دانستن دیدگاه کسانی که اقدامات آمریکا را از نظر ژئواستراتژیک و به عنوان مرحله‌ای جدید از نزدیک شدن ناتو و آمریکا به حوزه نفوذ روسیه تحلیل می‌کردند، وضعیت موجود را به عنوان فرصتی جدید برای روسیه در نظر گرفت. این وضعیت جدید را برخی به "پایان کامل آنچه از جنگ سرد باقی مانده بود"، تعبیر کرده‌اند.^(۱۷) در سند "بررسی دفاعی چهار ساله" که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی پنتاگون منتشر گردید، وزارت دفاع آمریکا صراحتاً روسیه را از فهرست تهدیدات غرب و ناتو خارج کرد.^(۱۸)

اظهار نظرهای مقامات غربی نیز از دوره‌ای جدید برای بهبود روابط با روسیه و در واقع تحولی اساسی "محیط امنیتی این کشور حکایت می‌کند. تغییر سیاستهای غرب در مورد مسائل داخلی روسیه، همانند مسئله چین و باز شدن نسبی درهای ناتو به روی مسکو از دیگر نشانه‌های این وضع جدید است. در مقابل، مقامات مسکو نیز از این فرصت استفاده کردند تا روسیه را از پیش روی غرب به عنوان یک آماج نظامی - امنیتی خارج کنند. در نشست وزرای خارجه کشورهای عضو ناتو و روسیه در بروکسل (در نیمه آذر سال ۱۳۸۰)، موضوع عضویت روسیه به عنوان برنامه جدید پیمان اعلان شد. در این نشست توافق گردید تا شورای جدیدی با حضور روسیه به منظور فراهم سازی سطح تازه‌ای از همکاری با حق رأی برابر در موارد مختلفی نظیر مدیریت بحران، کنترل تسلیحات و مبارزه با تروریسم ایجاد شود. در بیانیه پایانی این نشست تأکید شد که

«تمامی کوشش خود را برای پیشبرد روابط دوجانبه به کار بردیم تا برای اقدام مشترک در مناطقی که دارای منافع مشترک هستیم، و همچنین در برابر تهدیدها و خطراتی که امنیت ما را به مخاطره می‌افکند، تواناییهای خود را افزایش دهیم... و تصمیم گرفته‌ایم با ایجاد شورایی جدید متشکل از اعضای ناتو و روسیه، از طریق شناسایی و پی‌گیری فرصتها برای اقدام مشترک در "گروه ۲۰"، به این مشارکت حرکت و انگیزه‌ای نو بدهیم.»^(۱۹)

در هفتم خرداد ۱۳۸۱، پوتین و سران ناتو "اعلامیه رم" را که به مسکو حق مشارکت برابر در تصمیم‌گیریها می‌داد، امضا کردند. به موجب این توافقنامه، روسیه در اخذ تصمیم در موضوعاتی چون تروریسم؛ گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای؛ کنترل تسلیحات؛ دفاع در برابر موشکهای میان‌برد؛ عملیات نجات هوایی - دریایی؛ برنامه‌ریزی اضطراری شهری؛ و همکاریهای نظامی‌ای چون تمرینات و رزمایشهای مشترک و اصلاح ساختار نیروهای نظامی، از حق رأی مساوی با سایر اعضا برخوردار شد.^(۲۰) این موافقتنامه، روسیه و ناتو را از وضعیت تهدید متقابل در آورد و در مسیر اتحاد و ائتلاف قرار داد. همچنین بیشترین تأثیر را برای محیط امنیتی بین‌المللی مسکو در پی داشته‌است. اقدامات و واکنشهای بعدی روسیه همانند برچیدن ایستگاههای راداری و الکترونیکی گردآوری اطلاعات از کوبا و تحویل پایگاه دریایی "کام رانه" در ویتنام به دولت این کشور، در راستای تحول محیط امنیتی روسیه و احساس عدم تهدید از سوی غرب و آمریکا است.^(۲۱) همچنین، می‌توان به بیانیه مشترک ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ میان آمریکا - روسیه؛ معاهده کاهش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و بیانیه مشترک ۲۰۰۲ اشاره کرد. در این بیانیه، صراحتاً تأکید شده است که «زمان دشمنی میان آمریکا و روسیه سپری شده است». همچنین محورهای همکاری را مبارزه با تروریسم، حل مسائل منطقه‌ای و همکاریهای اقتصادی دانسته است.^(۲۲)

مجموع تحولاتی که پس از ۱۱ سپتامبر، میان روسیه و غرب اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد که آن بخش از محیط امنیتی بین‌المللی روسیه که در ارتباط با آمریکا تعریف شده است و در واقع به ساختار کلی نظام بین‌المللی برمی‌گردد، از ویژگی تهدیدزایی خود دور شده و مسکو به درک جدیدی از آن رسیده است. درکی که حضور غرب در آسیای مرکزی و قفقاز (منطقه مجاور و حیاط خلوت مورد ادعای مسکو) را نیز همانند

گذشته تفسیر نمی‌کند، و اجاره پایگاه نظامی در قرقیزستان و تاجیکستان را به عنوان اقدامی علیه دشمن روسیه و نه نمادی از محدودشدن و محاصره خود درک می‌کند. (۲۳)

در مناطق مجاور دیگر (علاوه بر خارج نزدیک)، با وجود توافقات ایجاد شده با ناتو و منشور ۱۹۴۱ م، وضعیت دیگری مطرح است؛ به طوری که پس از نشست سران ناتو در پراگ و تصمیم برای پذیرش عضویت هفت کشور جدید، که سه کشور آن (لتونی، استونی و لیتوانی) از جمهوریهای جدا شده از شوروی هستند، روسها سکوت کردند. (۲۴) مقایسه این وضع با آنچه در روسیه طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ با عنوان "تهدید گسترش پیمانهای نظامی همانند ناتو" از آن یاد می‌شد، به خوبی گویای درک جدید روسیه از مسائل امنیتی در محیط بین‌المللی مجاور در منطقه اروپا و خارج نزدیک است.

در مورد خاورمیانه نیز مسئله عراق اهمیت زیادی دارد. عراق به عنوان یک دولت متحد سنتی (متحد استراتژیک) در حوزه منافع روسیه طی سالهای ۱۹۵۸ تاکنون، در دهه ۱۹۹۰ معرض فشار و اقدام نظامی آمریکا قرار گرفته است. روسها با وجود برخی مخالفت‌ها و ابراز نگرانی‌ها، سرانجام در برابر فشارها و اصرارهای آمریکا کوتاه آمده و با گرفتن قول تضمین منافع خود در عراق آینده، به اقدامات آمریکا رضایت داده‌اند. حتی پوتین از "غفلت آمریکا از منابع مالی کمک به تروریسم (عربستان)" به عنوان "یک سیاست غلط" یاد کرده و در واقع واشنگتن را به اعمال فشار بر ریاض تحریک نموده است. (۲۵)

۴- تأثیر بر روابط با ایران

این موضوع که تغییر در نگرش روسها نسبت به محیط امنیتی بین‌المللی، پیامدهایی برای روابط با ایران داشته باشد، حکایت از این واقعیت دارد که روسها در روابط خارجی خود اولویت بسیار مهمی به این محیط می‌دهند؛ محیطی که بازیگران اصلی آن دولتهای غربی هستند و نهادها و هنجارهای آن متأثر از تحولات اروپا و آمریکاست، و به طور کلی دستورکارهای اصلی آن از طرف غرب و به ویژه آمریکا تعیین می‌شود. اما اهمیت دادن به این سطح از تحلیل (سطح نظام بین‌الملل) به معنای نادیده گرفتن عوامل و انگیزه‌های داخلی تأثیرگذار بر روابط روسیه با ایران نیست. طبعاً هر دولتی برای بسط یا کاهش روابط

خود با دولتهای دیگر، مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در نظر می‌گیرد که بسته به موضوع و زمان خاص، ممکن است وزن و اهمیت یکی بیش از سایر عوامل باشد. از این رو، به‌خاطر نقشی که روابط با غرب و جایگاه روسیه در نسبت با آن برای روسها دارد، می‌توان ادعا کرد که تأثیر محیط بین‌المللی در دوره اخیر (روسیه ۲۰۰۳-۱۹۹۱)، "بیش" از سایر عوامل بوده و نه اینکه، آن عوامل فاقد نقش و تأثیر بوده‌اند. نگرش روسیه به محیط امنیتی بین‌المللی از این زاویه برای جمهوری اسلامی ایران قابل توجه است که اولاً، محیط امنیتی بین‌المللی در کلان‌ترین سطح آن برای همه دولتها مشترک است. ثانیاً، دو دولت روسیه و ایران در مراحل دارای نگرانیهای مشترکی نسبت به ساختار نظام بین‌المللی جدید بوده‌اند، و ثالثاً، محیط امنیتی دو کشور در سطح منطقه‌ای (به عنوان بخشی فرعی از محیط امنیتی بین‌المللی در سطح کلان)، همپوشی‌هایی در مناطق آسیای مرکزی، خزر، قفقاز و حتی خاورمیانه دارد. از این رو، هرگونه تحولی در نگاه روسیه می‌تواند به بازتعریف منافع آن کشور انجامیده و فهرست رقباء، همکاران و متحدان آن را تغییر دهد.

در سطح نظام بین‌المللی، از سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰، روسها نگرش دوستانه‌ای نسبت به غرب داشته و از ساختار بین‌المللی موجود نسبتاً راضی بوده‌اند. از نظر آنها، روسیه می‌باید با عضویت در نهادهای بین‌المللی غربی و تحکیم موقعیت خود در آن، و دوری از نقطه تقابل غرب، به بازسازی قدرت اقتصادی خود پردازد. این تحلیل، غرب را به عنوان یک شریک اساسی و عامل کمک‌کننده پنداشته و ایران را به مثابه کانون تهدید اسلامی در منطقه مرزهای جنوبی خود برآورد می‌کرد. در این دوران، اساساً توسعه روابط با کشورهای اروپایی و آمریکا در دستورکار سیاست فدراسیون روسیه قرار داشت، و از همین رو، این فدراسیون یک پارچگی در نظام اقتصاد سرمایه‌داری و بهره‌گیری از فناوری پیشرفته غربی را مورد توجه قرار داده بود. بنابراین، روابط با جمهوری اسلامی ایران، از جایگاه مهمی برای مسکو برخوردار نبود.

در سالهای ۱۳۷۰ به بعد، دولت روسیه تحت تأثیر تضادهای ایران و آمریکا قرار داشت. خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران سبب شده بود تا در این دوران روابط دو کشور از توسعه قابل ملاحظه‌ای برخوردار نباشد. اصولاً محور سیاست خارجی

روسیه به اروپا مربوط می‌شد و آسیا در این زمینه اهمیت اساسی نداشت؛ لذا خاورمیانه و ایران نیز برای رهبری روسیه از اهمیت جدی برخوردار نبود. حتی در پایان تابستان ۱۳۷۲، به نظر می‌رسید همکاری تهران و مسکو برای همیشه قطع شده‌است. مزید بر آن، اظهارات یلتسین در گردهمایی سران روسیه و آمریکا در واشنگتن در مورد تصمیم روسیه مبنی بر قطع تحویل سلاح به ایران - که خرید جنگنده‌ها، تانکها و زیردریایهای ساخت روسیه بود - مبین این امر بود. (۲۶)

در سال ۱۳۷۴ نیز میان گور، معاون رئیس جمهور آمریکا، و چرنومردین، نخست‌وزیر روسیه، موافقتنامه‌ای موسوم به "گور - چرنومردین" امضا شد که روسها متعهد شده بودند که پس از اتمام قراردادهای نظامی ده‌ساله (از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹)، هیچ قرارداد جدیدی را با ایران امضا نکنند. همچنین، متن قرارداد تکمیل رأکتورهای هسته‌ای بوشهر نیز دچار تغییراتی شد. (۲۷)

بحران نخست چچن (۹۶-۱۹۹۴) را باید اوج تیرگی روابط و سپس عاملی برای بهبود تدریجی روابط دو کشور تلقی کرد. از سال ۱۳۷۴، به خاطر مسائلی که در بالکان اتفاق افتاد و نیز نگرانیهایی که در مورد منطقه خارج نزدیک مطرح شد، با افزایش روزافزون امواج ناسیونالیستی در مقابل تفکر غرب‌گرای حاکم بر روسیه، یلتسین و کوزیروف ضرورت اتخاذ یک سیاست معتدل‌تر را درک کردند و در روابط با کشورهای چچن ایران نیز بازنگری شد، به طوری که در سال ۱۳۷۵ وزیر خارجه وقت ایران اظهار داشت، روابط تهران - مسکو «در بالاترین سطح در تاریخ معاصر است». (۲۸) این روابط به ویژه از زمانی که یوگنی پریماکف به عنوان وزیر خارجه برگزیده شد. رو به گسترش نهاد.

آنچه که "دکترین پریماکف" شهرت یافت، روسیه را دارای موقعیتی منحصر به فرد بر حسب شرایط ژئوپلیتیکی و تاریخی می‌دید که متفاوت از جامعه اروپایی - آمریکایی بود و برای روسیه منافع مهمی در یک نظام بین‌المللی چندقطبی می‌دید که می‌باید قدرت آمریکا را موازنه بخشید. (۲۹) پریماکف در جست‌وجوی یک جهان چندقطبی بود که روسیه جایگاه واقعی خود را در کنار آمریکا و دیگر قدرتهای بزرگ بیابد و «سیاست خارجی روسیه در خدمت کشور به عنوان یک قدرت بزرگ باشد». (۳۰) دکترین او، تلاشی برای ایجاد روابط مستحکم‌تر با کشورهای مخالف سیاستهای دولت آمریکا نظیر

چین، هند، ایران و سایر دولتهای مستقل، برای جلوگیری از نفوذ غرب در مناطق مختلف بود. هدف آن بود که در مقابل اتحاد آتلانتیک به رهبری آمریکا، با پیوند نزدیک‌تر میان روسیه و قدرتهای آسیایی، یک موازنه اوراسیایی ایجاد شود. در ملاقات رهبران روسیه و چین نیز، این دو مطرح ساختن مسئله "مشارکت استراتژیک"، از ایران، هند و حتی فرانسه نیز خواستند که به تلاشهای آنها بپیوندند.

این‌نگرش جدید به‌طور عمده موجب مخالفت با حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، گسترش روابط با ایران؛ ترغیب شرکتهای روسی از جمله شرکت گازپروم برای فعالیت در میادین نفت و گاز جنوب، و نیز بهبود همکاریهای هسته‌ای صلح‌آمیز با تهران شد.

حوادث سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۰ و مهمتر از همه، بحران کوزوو موجب شد تا نگاه دولتمردان مسکو نسبت به محیط امنیتی بین‌المللی به‌شدت بدبینانه و رقابتی شود. اقدامات ناتو در یوگسلاوی و تلاش دولتهای غربی برای گسترش قلمرو مأموریتی ناتو (مفهوم استراتژیک جدید) ناتو، روسها را در حصارى از تهدید قرار داد که در اسناد استراتژیک آن در سال ۲۰۰۰ کاملاً منعکس شده‌است.

در خصوص جمهوری اسلامی ایران، پوتین طی سندی که در شورای امنیت روسیه به تصویب رسانید و همچنین در ملاقاتهای خصوصی صراحتاً بر ادامه همکاریها تأکید کرده و حتی در سفر کلیتون به مسکو وی را از مداخله در این امر برحذر داشت. در این دوره، روابط با ایران تقویت شده و حتی اولین حکمی که او پس از انتخاب به مقام ریاست جمهوری امضا کرد حکم برطرف کردن موانع همکاری هسته‌ای ایران و روسیه بود.^(۳۱) در عمل نیز، در جریان سفر وزیر دفاع روسیه به تهران، در دی‌ماه ۱۳۷۹، او ضمن زیان‌آور دانستن توافق گور - چرنومردین (۱۹۹۵)، آن را فاقد اعتبار اعلام کرد و اظهار داشت: «دو کشور قرار گذاشته‌اند با تداوم همکاریهای نظامی، در مورد مسائل امنیتی مشورت کنند؛ یکدیگر را در جریان دکترینهای نظامی، ساختار ارتشها و خطرات و تهدیدات مشترک قرار دهند؛ و نیز به گسترش تماسها و روابط نظامی، مبادلات دوجانبه و آموزش نظامیان ایرانی در مؤسسات آموزش نظامی روسیه همت گمارند.»^(۳۲) سرانجام در جریان سفر رئیس‌جمهور ایران به مسکو در اواخر اسفند ۱۳۷۹ و اوایل فروردین ۱۳۸۰، قرارداد همکاریهای نظامی دو کشور - که به مدت دو

سال به تأخیر افتاده بود - امضا شد. (۳۳)

همچنان که گفته شد، حادثه ۱۱ سپتامبر با ایجاد تغییراتی ژرف در محیط امنیتی بین‌المللی، دولت روسیه را نیز متأثر ساخت و آنها را به دستورکار امنیتی جدید آمریکا علاقه‌مند کرد. این موضوع، خواه‌ناخواه تأثیر خود را بر روابط مسکو - تهران نیز گذاشت. نمونه‌ی چنین تأثیری را باید صراحت روسها بر غیرعملی بودن راه‌حل ایران برای دریای خزر، انجام مانور نظامی در این دریا - با وجود تأکیداتی که جمهوری اسلامی ایران طی سالهای متوالی بر غیرنظامی ماندن آن کرده بود -، و رو آوردن به قراردادهای دوجانبه و قراردادن ایران در برابر عمل انجام شده، ذکر کرد.

اگرچه نباید در مورد تأثیر تحول نگرش روسها در مورد محیط امنیتی بین‌المللی بر روابط با ایران راه افراط را درپیش گرفت، اما واقعیت آن است که در عمل، طی دوره‌های مختلفی که بحث شد، شاهد تغییراتی در روابط روسیه - ایران بوده‌ایم.

با توجه به بخشی که در ابتدای این نوشته در مورد محیط بین‌المللی شد، اساساً قدرتهای بزرگ بیشترین نقش را در این محیط دارند و نگاه دولتها به این محیط نیز متأثر از چنین واقعیتی است. از آنجا که آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت جهان کنونی، در محیط بین‌المللی و نیز محیط منطقه‌ای مشترک ایران و روسیه، دارای بیشترین نفوذ و حضور (در مقایسه با هر قدرت خارجی دیگر) است، از این رو، طبیعی است که هر تحولی در نگرش هر یک از دو کشور روسیه و ایران به محیط امنیتی بین‌المللی، بر روابطش با دیگری نیز اثرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان محیط امنیتی بین‌المللی روسیه را به دو سطح کلان و خرد تقسیم کرد: در سطح کلان؛ ساختار کلی نظام بین‌المللی و تلاش آمریکا برای هژمونی در نظام تک قطبی، و در سطح خرد؛ مناطق مجاور، شامل اروپا، بالکان، خارج نزدیک، خاورمیانه و آسیا مطرح است.

از میان این مناطق و حوزه‌ها، دولت روسیه به آمریکا، ناتو و مسائل منطقه‌ی خارج نزدیک توجه بیشتری نشان داده و در این میان نیز مسئله "گسترش ناتو" و "تروریسم" به

تحول‌نگرش روسیه به محیط امنیتی بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط با ایران ————— ۱۰۹

عنوان تهدیدات اساسی تأثیرگذار بر محیط امنیتی بین‌المللی در نظر گرفته شده‌اند. در حال حاضر، روسیه با موضوع اول در برابر موضوع دوم به نوعی همسویی و اتحاد رسیده‌است و اگر چه هنوز هم در مورد مسائل غرب و ناتو برخی نگرانیها مطرح است و گروههایی در داخل بر دولت فشار می‌آورند که خطر غرب کاملاً از میان نرفته‌است، اما سیاست کلی دولت و جهت‌گیری امنیتی آن، از وضعیت جدید به عنوان فرصتی برای خریدن زمان در جهت دور کردن کشور از نقطهٔ مقابل غرب و تلاش در یک فضای امن برای قدرتمند کردن روسیه استفاده می‌کند.

تازمانی که چنین درکی از محیط امنیتی بین‌المللی نزد دولت روس وجود دارد، دولت‌هایی چون ایران باید تصویر واقعی‌تری از نقش روسیه در محیط بین‌المللی کنونی داشته باشند با تجربهٔ موجود در زمینهٔ ضعف عمل در مورد متحد استراتژیک و حوزهٔ سنتی منافع (یوگسلاوی) و نیز فدا کردن متحد دیروز (عراق) به پای منافع مهم‌تر داخلی (نیاز به کمک‌های غرب برای توسعهٔ اقتصادی و غلبه بر جدایی‌طلبی)، برای بسیاری دولت‌های طرف رابطه، روابط با روسیه در سطحی غیر از سطوح مورد نظر طی سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۹ مطرح می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱- برای مطالعه بیشتر در این مورد نگاه کنید به :
Viotty D. Muray (ed.), *The Defense Policies of Nations : A comparative Study*,
London : J. H. Press, (1994).
- ۲- در مورد سیاست دفاعی غیر تحریک آمیز م. ک :
علیرضا سنجابی، "استراتژی دفاع غیر تحریک آمیز" *فصلنامه کنترولر*، ستاد مشترک ارتش ج. ا.
ایران، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵.
- ۳- برای مطالعه بیشتر در این مورد م. ک : کورش احمدی، *تفکر نوین سیاسی در سیاست خارجی شوروی*، تهران: قومس، ۱۳۷۰.
- 4- Coit Blacker, "Russia and the West", in, *The New Russian Foreign Policy*, ed. by
M. Mandelbaum, (New York : council on Foreign Relations Books, 1998), p.170.
- ۵- در مورد سیاست خارجی روسیه، م. ک :
- الهه کولایی، *سیاست و حکومت در روسیه*، تهران: وزارت خارج، ۱۳۷۶.
- ناصر ثقفی عامری، "مبانی و رویکردهای سیاستهای راهبردی در روسیه"، *فصلنامه آسیای
مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.
- ۶- در مورد دکترین نظامی ۱۹۹۳ روسیه م. ک :
- "مفهوم دکترین نظامی"، *نامه پژوهشکده، پژوهشکده علوم دفاعی*، شماره ۱۸.
- "متن دکترین نظامی روسیه"، *فصلنامه آسیای مرکز و قفقاز*، شماره ۴۰.
- Raymond Grathoff, "Russian Military Doctrine and Sevelopments", in, *State
Building and Military Power in Russia*, ed. by Bruce Parrott (New York : M. E.
Sharpe, 1995).
- 7- Ariel cohen, "The Primakov Doctrine", *FYI*, No.167, (Dec. 15, 1997), p.3.
- ۸- لئونید ملچین، *پریماکف؛ زندگی یک دولتمرد*، تهران: وزارت امورخارجه، ۱۶۷۹، ص ۳۰۷.
- ۹- گوام یک گروه همکاری اقتصادی است که شامل کشورهای گرجستان، اوکراین، ازبکستان،
آذربایجان و مولداوی می باشد که بر مدار آمریکا و برای تضعیف همگرایی CIS و جدایی این
دولت ها از روسیه شکل گرفت. در این مورد م. ک :

تحول نگرش روسیه به محیط امنیتی بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط با ایران ————— ۱۱۱

موسی‌الرضا وحیدی، "گوام و سی.آی.اس: چالشها و فرصتهای فراروی سیاست خارجی روسیه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۰.

10- Celeste Wallander, "Lost and Found : Gorbachev's New thinking", *The Washington Quarterly*, Winter 2002, P.124.

11- *Ibid.*

۱۲- بایدیا بیکاش باسو، "تفکر امنیت ملی روسیه"، ترجمه مجید مختاری، ماهنامه نگاه، شماره ۲۰، ص ۲۲.

13- A. Gordiyenko, "Russias New Military Doctrine", *Nuclear Control Digest*, Vol.5, No.3, Summer 2000, p.23.

۱۴- "مفهوم دکترین نظامی"، نامه پژوهشکده، شماره ۱۸، ص ۶۷.

15- Sarah Maudelson, "U.S. - Russia Military Relations : Between Friend and Foe", *The Washington Quarterly*, Winter 2002, p.170.

16- Wallander, *Op.Cit.*, p.126.

17- *Ibid.*, p.127.

18- *Quadrennial Defense Review Report* (Washington : Department of Defense, September 30, 2001), pp.4-5.

۱۹- روزنامه کیهان، ۱۸ آذر ۱۳۸۰.

۲۰- روزنامه ایران، ۸ خرداد ۱۳۸۱.

21- Anatol Lieven, "The Secret Policeman's Ball : The U.S. - Russia After 11 September", *International Affairs*, Vol.78, No.2 (2002), p.254.

۲۲- کابک خبیری، "نقش روسیه در محیط متحول بین‌المللی"، ماهنامه برداشت اول، سال اول، شماره دوم (تیرماه ۱۳۸۱)، ص ۴۳.

23- "Russia Foreign Policy Expert on Terrorism, Relations With U.S.", Interview With S. Rogov (director of Russia's Institute of US and Canada Study), Moscow 18. Dec. 2002. *Nepszabadsz.*

۲۴- "سکوت روسیه در قبال گسترش ناتو"، گاهنامه تحلیل سیاست خارجی ایران و نظامی بین‌الملل، آذر ۱۳۸۰، شماره ۷۱، ص ۱.

۲۵- جهانگیر کرمی، "ناتو در کنار مرزهای روسیه"، ماهنامه نگاه، شماره ۲۹ (آذر ۱۳۸۱)، ص ۶۷.

۲۶- الهه کولایی، *فدراسیون روسیه (کتاب سبز)*، تهران: مرکز انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸.

۲۷- وجود این توافق تا سالهای ۹۹-۱۹۹۸ آشکار نشد. در مورد این موافقتنامه م.ک :

Brenda Shaffer, *Partners in Need : The Strategic Relationship of Russia and Iran*,

Policy Paper No.57, The Washington Institute for Near East Policy, 2001, p.68

28- *Ibid.*, p.29.

29- Wallander, *Op.Cit.*, p.121.

30- J. A. Backer, "Russia in NATO?", *The Washington Quarterly* (Winter 2002), p.183.

۳۱- سخنرانی مهدی صفری، سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در روسیه در میزگرد "آینده روسیه: تداوم یا تغییر در سیاست خارجی"، به نقل از خلاصه گزارش میزگرد، معاونت سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، سوم مرداد ۱۳۷۹، صص ۶-۷.

۳۲- آرمان بیستون، "تحلیلی بر سفر وزیر دفاع روسیه به ایران"، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۸، ص ۱۷.

۳۳- در این مورد م.ک: بیستونی، "سفر رئیس جمهور ایران به روسیه و روابط تهران - مسکو"، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۱۰، صص ۴-۵.